

سخن سردبیر

شهید دکتر بهشتی به مثابه کارآفرین خطمشی عمومی

در سالهای اخیر مطالعات در حوزه خطمشی گذاری عمومی، کارآفرینان را به عنوان محور و نقطه ثقل الگوهای نظری طراحی شده برای تدوین خطمشی مورد توجه قرار داده است.^۱ کارآفرینی خطمشی^۲ مفهومی است که به دنبال تبیین تغییر خطمشی متناسب با فرصتهای نوپدید است و فعالیتهای کارآفرینان خطمشی به عنوان عاملین تغییر، در پژوهشهای مختلف (Crowley, 2003; Kingdon, 1984/1995; Mintrom, 2000; Roberts & King, 1991; Weissert, 1991) مورد توجه قرار گرفته است. از دیدگاه مینتروم و نورمن^۳ (۲۰۰۹ میلادی)، کارآفرینی خطمشی دارای چهار عنصر اساسی است که عبارت است از: "تیزفهمی و ذکاوت اجتماعی، تعریف مسئله، تیم سازی و هدایت بر مبنای نمونه ها و قاعده های کلی"^۴. مینتروم در مطالعات خود دریافت که برخی کارآفرینان خطمشی از برخی دیگر در شبکه سازی و عمل در قالب آن (که مرتبط با تیزفهمی و تیزهوشی اجتماعی است) اثربخش تر هستند و برای ارتقابخشی و محافظت از ائتلافات (که مرتبط با تیم سازی است)، از کارآمدی بیشتری برخوردارند. کینگدون^۵ (۱۹۹۵/۱۹۸۴) استدلال می کند که کارآفرینان خطمشی برای پیشبرد تغییرات در خطمشی ها از "پنجره های فرصت"^۶ استفاده می کنند.^۷ دیلان هندرسون^۸ بر این باور است که امروزه کارآفرینان خطمشی به عنوان بازیگران کلیدی، نقش مهمی در ظهور موضوعات سیاستهای عمومی نوآورانه ایفا می کنند. وی در مطالعات خود با استفاده از نظریه نهادی، ایده های جدید خطمشی برای خدمات نوآورانه را با بررسی تعامل بین زمینه نهادی و راهبردهای کارآفرینان خطمشی مورد بررسی قرار می دهد. وی با

-
1. Ana Cláudia Niedhardt Capella (2012), XXII World Congress of Political Science – "Reordering Power, Shifting Boundaries". International Political Science Association - IPSA - Madrid, July 8-12, p.2
 2. Policy Entrepreneurs
 3. Mintrom and Norman
 4. "Displaying social acuity, defining problems, building teams, and leading by example"
 5. Kingdon
 6. Windows of Opportunity
 7. Michael Mintrom and Phillipa Norman (2009), Policy Entrepreneurship and Policy Change, The Policy Studies Journal, Vol. 37, No. 4, p.649-652.
 8. Dylan Henderson

تکیه بر بینش‌های نظریه نهادی، استدلال می‌کند که کارآفرینان خط‌مشی در یک زمینه چند بعدی فعالیت می‌کنند و رویه‌های عملیاتی چندسطحی برای توسعه خط‌مشی و موقعیت اجتماعی بازیگران را دنبال می‌کنند.^۱ هولوکومب^۲ کارآفرینان خط‌مشی را در قالب کارآفرینی سیاسی^۳ مورد بررسی قرار می‌دهد و بر این باور است که کارآفرینی سیاسی وقتی اتفاق می‌افتد که فرد، فرصت‌های کارآفرینانه سیاسی را مشاهده و دست به اقدام می‌زند.^۴ رابرتز و کینگ^۵، کارآفرینی دولتی^۶ را فرآیند معرفی نوآوری (زایش، تبدیل و اجرای ایده‌های جدید) در درون بخش دولتی توصیف و کارآفرینان خط‌مشی را نوعی از کارآفرینان دولتی قلمداد می‌کنند.^۷ ویلی، پوتز و مایر^۸ در مطالعات خود، کارآفرینان خط‌مشی را کارآفرینان حکمرانی^۹ نامگذاری می‌کنند و بر این باورند که کارآفرینان حکمرانی از طریق خلاقیت و نوآوری، هوشیاری نسبت به فرصت‌ها و تمایل به سرمایه‌گذاری در منابع شخصی و خطرپذیری، به فرآیندهای توسعه جامعه کمک می‌کنند و از طریق شبکه‌سازی، پافشاری بر مذاکره و ظرفیت‌سازی برای اقدام، در سطوح مختلف دولتی حضوری فعال دارند.^{۱۰} مروری بر ادبیات کارآفرینی خط‌مشی عمومی و مشخصه‌های کلیدی کارآفرینان خط‌مشی، ناخودآگاه توجهات را به سوی سیاستمدار و دولتمردی بی‌بدیل در سپهر سیاسی کشورمان معطوف می‌سازد که بدون مبالغه باید اعتراف کرد، با بررسی سلوک رفتاری او می‌توان ادبیات کارآفرینی دولتی، سیاسی و خط‌مشی عمومی را ارتقا بخشید و با بیان مصداقهای رفتاری وی، این مفاهیم علمی را غنایی دوچندان بخشید. این کارآفرین خط‌مشی کسی نیست جز

1. Dylan Henderson (2019), Policy entrepreneurship in context: Understanding the emergence of novel policy solutions for services innovation in Finland and Ireland, Science and Public Policy, Volume 46, Issue 5, P.668.

2. Holcombe

3. Politics Entrepreneurship

4. Randall. G. Holcombe (2002) , Political Entrepreneurship and the Democratic Allocation of Economic Resources, The Review of Austrian Economics, 15:2/3, p. 143.

5. Roberts and King

6. Public entrepreneurship

7. Nancy C. Roberts, Paula J. King(1991),Policy Entrepreneurs: Their Activity Structure and Function in the Policy Process, Journal of Public Administration Research and Theory, Volume 1, Issue 2, p. 147.

8. Yasmine Willi, Marco Pütz, Heike Mayer

9. governance entrepreneurs

10. Yasmine Willi, Marco Pütz, Heike Mayer, 2018. "Policy Entrepreneurship and Regional Development ," Diskussionschriften credresearchpaper 21, Universitaet Bern, Departement Volkswirtschaft – CRED, p.1.

آیت‌الله دکتر سید محمدحسین حسینی بهشتی. شهید بهشتی به دلیل ویژگیهای بارز مدیریتی و با تدبیری اعجاب‌انگیز، قافله انقلاب را از گردنه‌های سترگی چون تدوین و تصویب قانون اساسی (به عنوان ابرخطمشی جمهوری اسلامی)، الگوسازی در جهت نهادسازی و ایجاد تشکلهای حزبی و بسیاری از مواضع دشوار دیگر عبور داد و بی‌تردید نقشی بسیار موثر و تعیین‌کننده در روند ایجاد و تثبیت ساختار نظام جمهوری اسلامی ایفا کرد. تعریف درست و اصولی از شهید بهشتی این است که بدون اینکه به دامان اسطوره‌سازی‌های بی‌ملاک بیفتیم که جز به کار ثبت در تاریخ نیایند؛ ایشان را در کنار خود بنشانیم و با مددگرفتن از اندیشه‌ها، تجربه‌ها و عملکردهایش، در تصحیح مسیر جامعه خویش و خویشتن خویش بویژه در حکومتمداری و خطمشی‌گذاری اقدام شایسته به عمل آوریم. در این نوشتار کوتاه تلاش گردیده تا با بهره‌گیری از مصاحبه‌های انجام‌شده با مقام معظم رهبری (مدظله العالی) و شخصیت‌های سیاسی که سابقه همکاری نزدیک با این شهید بزرگوار را داشته‌اند، الگویی از کارآفرینی خطمشی مرتبط با مشخصه‌های رفتاری شهید بهشتی به مثابه یک کارآفرین خطمشی عمومی ارائه شود (نمودار ۱) و سپس با استناد به دیدگاه روایت‌گران، هر یک از مؤلفه‌های اثرگذار بر کارآفرینی خطمشی عمومی تبیین گردد.

شخصیت کارآفرینانه: شهید بهشتی در کنار آگاهی از معارف اسلامی، با جوهی از اندیشه‌های غربی نیز آشنایی داشت و سخنوری توانا و نویسنده‌ای خوش قلم بود. او صاحب چهره‌ای جذاب و قامتی بلند و حسن خلقی آمیخته با رأفت و مهربانی و دارای سعه صدر و انصاف و برخوردار از صبر و متانت بود. روحیه‌ای با نشاط و امیدوار داشت و در نظم و انضباط و مدیریت نمونه بود و به برگزاری نماز در اول وقت تقید خاصی داشت. بر اساس مطالب بیان شده توسط روایتگران، می‌توان ویژگیهای شخصیتی شهید بهشتی را در قالب موارد ذیل بیان نمود:

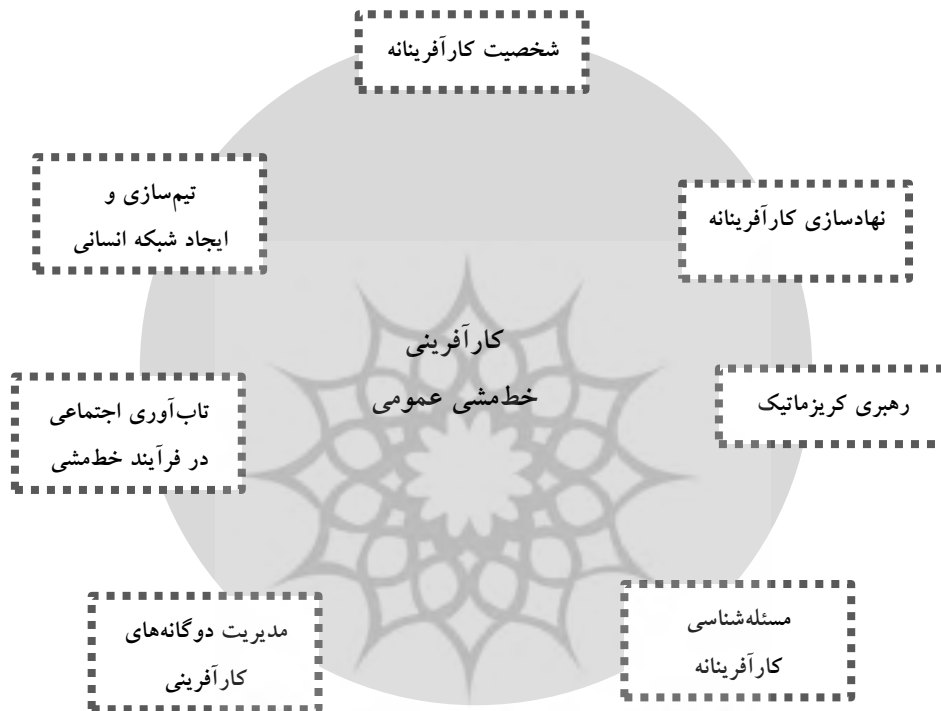
۱. آینده‌نگری: حضرت آیت‌الله خامنه‌ای می‌گوید: به روزمرگی سرگرم نمی‌شدند و همیشه افکار بلند مدتی داشتند. یعنی آینده‌نگر و دور اندیش بودند و مسائل را به صورت کلان می‌دیدند، نه اینکه با مسائل به صورت روزانه و جدی برخورد کنند.

۲. بندگی متعبدانه: حضرت آیت‌الله خامنه‌ای می‌گوید: ویژگی تعبد در روحیه شهید بهشتی

۱. مطالب مربوط به مصاحبه‌ها از ماهنامه شاهد یاران، شماره ۸، اقتباس شده است که در سال ۱۳۸۵ در قالب ویژه‌نامه شهید

بهشتی منتشر شده است.

به میزان بسیار زیاد وجود داشت. نمازخواندنش یک نماز خواندن متعبدانه بود. در برخوردهای دینی آدمی بودند که واقعا معلوم بود که قصد دارند مو به مو احکام اسلامی را رعایت کنند.



نمودار ۱. الگوی کارآفرینی خطمشی مرتبط با مشخصه‌های رفتاری شهید بهشتی به مثابه یک کارآفرین

خطمشی عمومی

۳. ابتکار: حضرت آیت‌الله خامنه‌ای می‌گوید: شهید بهشتی به اعتراف دوستان و دشمنان، آدمی بسیار مبتکر بودند. در حقیقت ایشان مظهر ابتکار بودند و همیشه حرف و پیشنهاد نو داشتند و خیلی اوقات حرف و پیشنهاد ایشان محور بحث و فعالیت جمع می‌شد.

۴. پشتکار: حضرت آیت‌الله خامنه‌ای می‌گوید: وقتی تشخیص می‌دادند کاری لازم است، انجام می‌دادند. مثلا اگر لازم بود که پیشنهاد مسجدی باشند، مطمئنا این کار را انجام می‌دادند و همه وظایف پیشنهادی مسجد را به عهده می‌گرفتند.

۵. حلم و بردباری: حضرت آیت‌الله خامنه‌ای می‌گوید: شهید بهشتی به معنای حقیقی کلمه، حلیم بود. جنبه داشتند و از ظرفیت روحی فوق‌العاده‌ای برخوردار بودند و خیلی دیر بر می‌آشتند. ایشان آدمی بود که این تحمل را داشت که اهانت را با بزرگواری گوش می‌داد و در آخر با استدلال و توجیه به اهانت پاسخ می‌داد. ظرفیت نفسانی شهید بهشتی فقط در مقابل اهانت‌ها نبود، بلکه ایشان در مقابل ستایش و تمجید هم حلیم بودند و خود را گم نمی‌کردند.

۶. اعتماد به نفس: حضرت آیت‌الله خامنه‌ای می‌گوید: کمتر کسی را دیده‌ام که مثل شهید بهشتی، به خودش متکی باشد. اگر مثلاً چنانچه به ایشان می‌گفتند که شما را برای ریاست کل دنیا در نظر گرفته‌ایم، هیچ احساس نمی‌کردند که کوچک‌تر از این هستند. ممکن بود بگویند وقت ندارم، ولی هیچ وقت احساس ضعف نمی‌کردند و آماده بودند با هر نوع مشکلی روبه‌رو شوند و آن را دفع کنند.

۷. هوشیاری مجتهدانه و کارآفرینانه: حضرت آیت‌الله خامنه‌ای می‌گوید: شهید بهشتی آدمی عاقل، متین، منطقی و هوشیار بودند و با مسائل با دقت کامل و ظریف برخورد می‌کردند. هیچ موردی که بتوان به‌عنوان کم‌هوشی و ساده‌لوحی تعبیر کرد، در ایشان نبود. بسیار سریع‌الانتقال بودند و با بکارگیری عقل، با سرعت و دقت، مسائل را جمع‌بندی می‌کرد و گاهی دو حرف ضد هم را که مطرح می‌شد، به‌نوعی جمع‌بندی می‌کرد که دو طرف راضی می‌شدند. آقای بهشتی واقعا یک مجتهد بود و اجتهاد یعنی قدرت جمع‌بندی بین ادله و دلایل مختلف.

۸. خطرپذیری: حضرت آیت‌الله خامنه‌ای می‌گوید: شهید بهشتی آدم بسیار عجیبی بودند و جا دارد که این مسائل در مورد اخلاقیات ایشان بحث شود که ایشان چه آدم سنت‌شکن و مستقلی بودند و با کارهای ناآشنا، آشنا می‌شدند. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در جای دیگر به خطرپذیری حسابگرانه ایشان اشاره می‌کنند: شهید بهشتی بسیار محاسبه‌گر بودند؛ یعنی جریانات را به تصادفات و اتفاقات واگذار نمی‌کردند.

۹. خستگی‌ناپذیری: حضرت آیت‌الله خامنه‌ای می‌گوید: شهید بهشتی هیچ وقت خسته نمی‌شدند. ایشان علاوه بر مسئولیتهای متعدد، همیشه مورد مشورت افراد مختلف قرار می‌گرفتند، ولی با وجود این، هیچ وقت کسی ندید که آقای بهشتی از خستگی گله کند.

۱۰. نزاکت: دکتر سید علیرضا بهشتی می‌گوید: وقتی در ماجرای ۱۴ اسفند که آقای بنی صدر

در دانشگاه تهران سخنرانی معروف خود را کرد، در خانه نشسته بودیم و گزارش آن رویداد را از تلویزیون مشاهده می کردیم. به چهره شهید بهشتی نگاه می کردم و می دیدم بسیار آرام و با نهایت دقت تماشا می کنند. یکی از بستگان ما که در آنجا حضور داشت، حرف نه چندان جالبی در مورد بنی صدر زد. شهید بهشتی بلافاصله موضع گیری کردند و با نهایت متانت و ادب گفتند اجازه نمی دهم این نوع حرفها درباره ایشان زده شود. ما حتی اگر با رفتار و شیوه مدیریت ایشان مخالفیم، ولی او مسلمان است و نباید در باره اش به این شکل حرف زد.

۱۱. تحول گرایی و سنت شکنی: حضرت آیت الله خامنه ای می گوید: اصولاً روح کارهای تحقیقاتی شهید بهشتی، تشکیل یک جامعه آرمانی و ایده آل بود، ولی آن جامعه را چه کسی می خواهد اداره کند و بگرداند. در اینجا بود که شهید بهشتی متوجه نیاز به یک نیروی انسانی کارآمد شد. اولین کاری که به یاد دارم که ایشان انجام دادند، تأسیس مدرسه دین و دانش در سالهای ۳۷ و ۳۸ در قم بود. این مدرسه را ایشان با کمک بعضی از بزرگان قم بنا نهادند و خودشان هم رئیس آن شدند. این کار بسیار غیر معمول بود. ایشان هم رئیس دبیرستان بود و هم دبیر زبان انگلیسی. یک طبله قاعدتاً دبیر زبان انگلیسی نمی شود و این مسئله بسیار جالب بود.

۱۲. خوداتکایی: حجت الاسلام سید هادی خسروشاهی درباره شهید بهشتی می گوید: تا آنجا که من یادم است ایشان ابتدا اهل مادیات نبود و در دبیرستان و دانشگاه تدریس می کرد و هرگز از وجوهات شرعیه استفاده نمی کرد و خودش کار می کرد و زحمت می کشید.

۱۳. ساده زیستی: حجت الاسلام روح الله حسینیان این جمله را از شهید بهشتی نقل می کند: "با آنکه خانه ای را که در قلهک دارم، هفت سال قبل از پیروزی انقلاب خریده ام و ربطی به مسئولیتهای پس از انقلاب من ندارد، احساس کردم که باید به جنوب شهر و جایی بروم که مردمش برای انقلاب بیشترین هزینه را داده اند و بنابراین به خیابان ایران رفتم."

۱۴. خبرگی: استاد علی دوانی می گوید: شهید بهشتی چهار زبان را خوب می دانست (انگلیسی، آلمانی، عربی و...) و کتابخانه ای داشت که بیشتر کتاب هایش به زبان خارجی بود. می دیدم که پس از نماز جماعت که در خانه اش واقع در قلهک با جمعی از تحصیل کرده ها برگزار می کرد؛ مهندسین و دکترها بر سر واژه های آلمانی یا انگلیسی با او بحث می کردند و از او نظر می خواستند که به راحتی برای من به عنوان هم لباس او غرور آفرین بود.

۱۵. بصیرت: شهید بهشتی در انتهای نامه خود به امام خمینی در سال ۱۳۵۹ که در خصوص شرایط چالشی آن روز کشور بود، می‌نویسد: امام عزیز به خدا سوگند تحمل این وضع برای فرزندان بس دشوار است که چهره افسرده اینها را بینم و ندای یاللمسلمین آنها را بشنوم و تنها پاسخ این باشد که صبر کنید. من هم صبر می‌کنم و فی العین قذی و فی الحلق شحی (کنایه از فرمایش امام علی در خصوص شرایط بعد از سقیفه در خطبه سوم نهج البلاغه دارد که می‌فرماید: پس صبر کردم درحالی که خواری در چشم و استخوانی در گلویم بود). این روزها مکرر با خود می‌اندیشم که ای کاش زیر بار این مسئولیت سنگین که با تأکید بر عهده‌ام نهادید نبودم، تا می‌توانستم به کمک آنها لاقبل فریادی برآورم، زیرا فریاد از یک طلبه زینده است، اما از یک مسئول انتظار اقدام می‌رود نه فریاد و اگر اقدام کنم با این شائبه جگرسوز روبرو می‌شوم که دفاع از مظلومان نیست، جنگ قدرت است میان سران از روی هواها.

۱۶. نظم گرایی: حجت‌الاسلام هادی مروی بیان می‌دارد که آقای بهشتی کارشان از تقید به نظم گذشته بود و نظم به صورت ناخودآگاه، ملکه و جزئی از زندگی ایشان شده بود. خاطریم هست روزی در شورای عالی قضایی جلسه داشتیم. ساعت ۲ بعد از ظهر که شد، ایشان فرمودند: من اندکی می‌خوابم و ساعت ۲ و ۱۰ دقیقه دوباره به جلسه برمی‌گردم. هنوز دقایقی از رفتن ایشان نگذشته بود که مراجعت کردند. اول تصور کردیم که ایشان استراحت نکرده‌اند. اما وقتی ساعت را نگاه کردیم، دیدیم درست ۲ و ۱۰ دقیقه است. حدس زدیم که احتمالاً ساعتی بالای سرشان می‌گذارند که می‌توانند این‌طور به‌موقع و دقیق از خواب بیدار شوند. اما وقتی جستجو کردیم، متوجه شدیم ساعتی در کار نیست و ایشان خود را این‌طور عادت داده‌اند. توجه به نظم و قانون‌گرایی در تمام ابعاد زندگی فردی و اجتماعی ایشان خودنمایی می‌کرد و همین تقید، برای ما درس‌های زیادی داشت. دکتر سید محمدرضا بهشتی می‌گوید: شهید بهشتی آدم بسیار منظمی بود. اگر کسی مثلاً امروز از ایشان می‌پرسید چه موقع می‌تواند با او گفتگو کند؛ تقویمش را در می‌آورد و می‌گفت فی‌المثل ساعت ۴ و ۱۵ تا ۴ و ۳۰ دقیقه روز یکشنبه ۱۵ مهر. در آن روز اگر دیر می‌رسیدید، وقت باقیمانده را به شما اختصاص می‌داد، اما از اینکه وقتی خارج از آنچه که برایتان تعیین کرده بود به شما اختصاص دهد، عذرخواهی می‌کرد. ملاقات‌ها به شدت حساب و کتاب و زمان خاصی داشت. گاهی اگر کسی بدون وقت قبلی می‌آمد و مرحوم بهشتی در خانه

بود؛ به یکی از ما می‌گفت که برو بگو پدرم در خانه هست، ولی نمی‌تواند شما را ببیند. هنگامی که افراد می‌دیدند نمی‌توانند در نظم مرحوم بهشتی اخلاص ایجاد کنند، به تدریج می‌پذیرفتند که او اینگونه فردی است و خود را با نظم او تطبیق می‌دادند.

نهادسازی کارآفرینانه: مدیران سنتی علاقه وافر دارند که در سازمانی که ایجاد کرده و به آن سامان داده‌اند، سالهای سال در کسوت مدیریت باقی بمانند و از تلاشهای خود بهره‌برداری کنند؛ اما مدیران کارآفرین، زمانی که خانه‌ای را بنا می‌کنند، به فکر ساختن خانه‌ای جدیدند و با پرورش نیروهای کارآمد، تقدیر سازمان را به آنها می‌سپارند. این ویژگی کارآفرینان در شهید بهشتی موج می‌زد. شهید بهشتی در قبل و بعد از انقلاب با رویکرد کارآفرینی تأسیسی اقدام به راه‌اندازی تشکیلات و نهادهای مختلف کرده است که برخی از مهمترین اقدامات نهادی ایشان قبل از انقلاب عبارت است از: تأسیس دبیرستان دین و دانش با هدف تقویت علمی جوانان مذهبی در ۱۳۳۳ش در قم، تأسیس «کانون اسلامی دانش‌آموزان و فرهنگیان قم»، برنامه‌ریزی و تهیه کتابهای تعلیمات دینی در سال ۱۳۴۹، تأسیس مدارس برنامه‌ریزی شده همانند مدرسه حقانی برای طلاب در سال ۱۳۴۰، سازماندهی و اداره مرکز اسلامی هامبورگ در آلمان در سال ۱۳۴۳ و ایجاد تشکلی به نام جامعه روحانیت مبارز تهران در پاییز ۱۳۵۷ شمسی. شهید بهشتی در دوران نسبتاً کوتاه میان پیروزی انقلاب اسلامی تا زمان شهادت، با اندیشه و تلاش بی‌وقفه درصدد تنظیم و تدوین پشتوانه‌های نظری و قانونی برای نظام جمهوری اسلامی ایران و نیز تشکیل و تأسیس ارکان اصلی حکومت اسلامی بود. در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی ایران، رهبری انقلاب او را به عنوان یکی از اعضای شورای انقلاب انتخاب کرد و بعد از پیروزی انقلاب نیز از مؤثرترین افراد در تنظیم قانون اساسی بود و به عنوان نخستین رئیس قوه قضائیه در جمهوری اسلامی ایران فعالیت خود را آغاز کرد. شهید بهشتی بعد از تشکیل جامعه روحانیت مبارز تهران با همکاری دوستانش، حزب جمهوری اسلامی را تشکیل داد و نخستین دبیر کل آن شد. شهید بهشتی در جذب نیروهای جوان به فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و تشویق آنان به سازندگی کشور توانایی قابل ملاحظه‌ای داشت و از این راه به «کادرسازی» برای جمهوری اسلامی ایران می‌پرداخت. «جهاد سازندگی» و نهادهای مشابه آن، به همین جهت، از پشتیبانی و مدیریت وی بهره‌مند می‌شدند. حجت‌الاسلام سید محمود دعایی می‌گوید: ویژگی شهید بهشتی این بود که هر کانون، مدرسه یا تشکیلاتی را که ایجاد می‌کرد؛

تمام تلاشش این بود که به قدری آن نهاد، اصولی و علمی باشد که بدون حضور ایشان هم به خوبی اداره شود. به منظور دستیابی به این هدف، ایشان عناصری را کشف می کرد و در اختیار می گرفت که قادر بودند برنامه های او را ادامه بدهند و سپس فقط نظارت و کنترل داشت. در این مدارس هم که تازه تأسیس می کرد، عناصر برجسته در مدیریت و تدریس را با وسواس و دقت و شیوه های علمی به کار می گرفت و افراد را با شایستگی و به حق انتخاب می کرد. ایشان معتقد بود هیچ تشکیلاتی نباید به فرد منوط باشد، بلکه باید بنیان و پایه آن به قدری محکم باشد که نتوان در آن رخنه ای کرد. دکتر سید محمدرضا بهشتی می گوید: یادم هست پنجم تیرماه سال ۵۷ شهید بهشتی بعد از شرکت در جلسه جامعه روحانیت مبارز، ساعت ۵ بعد از ظهر که به خانه برگشتیم، همانطور که در بستر دراز کشیده بود، گفت: "این شیوه کار به هیچ وجه صحیح نیست. کارها بیش از حد به من وابستگی پیدا کرده و این به صلاح هیچ کس نیست." دکتر سید محمدرضا بهشتی می گوید: رویکرد مرحوم بهشتی به فعالیت های علمی و اجتماعی درازمدت بود. ایشان هیچ کاری را به شکل مقطعی انجام نمی داد و برایش بسیار طبیعی و عادی بود که کاری را بکند تا یکی دو نسل بعد بهره برد و معتقد بود این از کم ظرفیتی ماست که تصور کنیم باید نتیجه کارمان را خودمان ببینیم و مکرر این نکته را با افراد و فرزندان مطرح می کردند که عمل صالح، سرانجام جای خود را باز می کند و مهم نیست که حاصل آن امروز به دست آید یا فردا و یا در آینده دور. مهم این است که نتیجه دقیق و مؤثری داشته باشد. از همین رو پیوسته به دنبال فعالیت های تشکیلاتی درازمدت بود و هر جا هم که حضور پیدا می کرد، به محض فراهم آمدن حداقل امکانات و زمینه های مناسب، وارد عمل می شد. رهبری کریزماتیک: شهید بهشتی صاحب چهره ای جذاب و قامتی بلند و حسن خلقی آمیخته با رأفت و مهربانی بود. دکتر سید محمدرضا بهشتی می گوید: مرحوم شهید بهشتی به شدت از اسطوره سازی نفرت داشت و معتقد بود که با این کار، شخصیت هایی را که باید در زندگی جاری جامعه نقش مؤثر داشته باشند، از دسترس مردم دور می کنیم و آنان را در مرتبه و مقامی می نشانیم که عملاً کارآمدی آنها را در جهت الگوبودن برای جامعه از بین می بریم. آیت الله مهدوی کنی می گوید: تا زمانی که شورای انقلاب به صورت رسمی درنیامده بود، رئیس اعم از انتخابی و انتصابی نداشت، ولی کسی که قهراً رهبری می کرد، شهید بهشتی بود؛ چون ایشان یک ویژگی فوق العاده داشت که هر جا بود، نه با زور که با توانایی شگفتی که داشت، زمام امور را به دست می گرفت. او

فردی بود که می‌توانست جمع را اداره کند و قهرا جلو می‌افتاد و همه هم رهبری او را می‌پذیرفتند. جلال‌الدین فارسی می‌گوید: شهید بهشتی در مقام مدیریت مجلس خبرگان قانون اساسی و مدیریت شورای مرکزی حزب، برترین مدیریت تاریخ انقلاب را اعمال کرد. شهید بهشتی با عالی‌ترین مدیریت ممکن این مجلس را برگزار کرد، به طوری که هیچ‌کس نتوانست کوچکترین ایرادی بر مدیریت ایشان بگیرد. اگر ایشان مدیریت نمی‌کرد، این قانون اساسی را نداشتیم. استاد علی دوانی یکی از همکاران شهید بهشتی نقل می‌کند: همین که شهید بهشتی از پله‌های وزارت دادگستری بالا می‌رفت و در اتاق خود می‌نشست، تمام چهارطبقه عظیم وزارتخانه در سکوت فرو می‌رفت؛ گویی شهید بهشتی یک یک مردان و زنان حاضر در آن چهار طبقه را زیر نظر دارد و همه نیز اینطور باور داشتند. این خود نمایانگر شخصیت نافذ آن وزنه علمی و نشانه متانت و وقار او بود که همه احترام او را پاس می‌داشتند.

مسئله‌شناسی کارآفرینانه: شهید بهشتی با بهره‌گیری از ویژگیها و ظرفیتهایی که در خود ایجاد کرده بود، در ریشه‌یابی مسائل و استفاده از فرصتها برای حل مسائل و ترسیم خط‌مشی‌های آینده‌نگرانه ابتکارات ویژه‌ای داشت. ایشان یکی از اقدامات ریشه‌ای برای تحقق حکومت اسلامی را تربیت منابع انسانی و بویژه پرورش مدیران متعهد و متخصص می‌دانست و برای برطرف کردن این معضل و مسئله که علت العلل بسیاری از کاستی‌ها و ناکارآمدی‌ها قلمداد می‌کرد، در قبل و بعد از انقلاب، به ابتکارات مختلفی روی می‌آورد. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شمسی، دکتر بهشتی را که در مسائل اجتماعی ذهنی پویا و حساس داشت متوجه ضعف نیروهای مذهبی کرد. نخستین اقدام او برای تربیت نیروهای مذهبی کارآمد، تأسیس دبیرستان دین و دانش با هدف تقویت علمی جوانان مذهبی در سال ۱۳۳۳ در قم بود که مدیریت آن را تا سال ۱۳۴۲ خود وی برعهده داشت. در اواخر دهه سی، شهید بهشتی با طرح اندیشه‌های نو و افکار اصلاحی و انتقادی خود، درصدد ایجاد تحول و بهبود در حوزه علمیه قم برآمد و علاوه بر تأسیس «کانون اسلامی دانش‌آموزان و فرهنگیان قم» که زیر نظر شهید محمد مفتاح اداره می‌شد، با همکاری روحانیونی دیگر توانست روش و برنامه درسی جدیدی برای طلاب علوم دینی طراحی کند و با تأسیس مدرسه حقانی آن را به اجرا درآورد و آن را به مثابه پایگاه مهمی برای تربیت طلاب متعهد و انقلابی قرار داد. با اوج‌گیری مبارزات ملت ایران به رهبری امام

خمینی (قدسره الشریف) در ۱۳۵۶ شمسی، فعالیت‌های شهید بهشتی رنگ سیاسی بیشتری گرفت و توان و تجربه وی در سازماندهی، مدیریت و جذب نیروهای متعهد به ظهور رسید. از جمله نخستین اقدامات وی همکاری در ایجاد تشکلی به نام جامعه روحانیت مبارز تهران در پاییز ۱۳۵۷ شمسی بود که خود نیز در هسته مرکزی آن عضویت داشت. نامه شهید دکتر بهشتی به امام خمینی (قدسره الشریف) در سال ۱۳۵۹ تصویر روشن‌تری از مسئله‌شناسی و تحلیل سیاسی جریان مکتبی خط امام آن روز جامعه ایران را ارائه می‌دهد. شهید بهشتی در آغاز نامه، امام را به عنوان استاد و رهبر یزرگوار مورد خطاب قرار می‌دهد و در بخشی از نامه به تبیین مبنای اختلاف خود با جریان بنی‌صدر می‌پردازد: دوگانگی موجود میان مدیران کشور بیش از آنکه جنبه شخصی داشته باشد، به اختلاف دو بینش مربوط می‌شود. یک بینش معتقد و ملتزم به فقاقت و اجتهاد، اجتهادی که در عین زنده‌بودن و پویا بودن، باید سخت ملتزم به وحی و تعهد در برابر کتاب و سنت باشد، بینش دیگر در پی اندیشه‌ها و برداشت‌های بینابین که نه به کلی از وحی بریده است و نه آنچنان که باید و شاید در برابر آن متعهد و پایبند، و گفته‌ها و نوشته‌ها و کرده‌ها بر این موضوع بینابین گواه. بینش اول در برابر بیگانگان و هجوم تبلیغاتی و سیاسی و اقتصادی به نظام سخت به توکل بر خدا و اعتماد به نفس و تکیه بر توان اسلامی و پرهیز از گرفتار شدن در دام داوری‌ها یا دلسوزی‌های بیگانگان معتقد و ملتزم. بینش دیگر، هرچند دلش همین را می‌خواهد و زبانش همین را می‌گوید و قلمش همین را می‌نویسد، اما چون همه مختصات لازم برای پیمودن این راه دشوار را ندارد، در عمل لرزان و لغزان. بینش اول به نظام و شیوه‌ای برای زندگی امت ما معتقد است که در عین گشودن راه به سوی همه نوع پیشرفت و ترقی، مانع حل شدن مسلمان‌ها در دستاوردهای شرق یا غرب باشد و آنان را بر فرهنگ و نظام و ارزش اصیل و مستقل اسلام استوار دارد. بینش دیگر با حفظ نام اسلام و بخشی از ارزش‌های آن، جامعه را به راهی می‌کشاند که خود به خود درها را به روی ارزش‌های بیگانه از اسلام و بلکه ضد اسلام می‌گشاید. بینش اول روی شرایطی در گزینش مسئولان تکیه می‌کند که جامعه را به سوی امامت متقین و گسترش این امامت بر همه سطوح راه می‌برد. بینش دیگر بیشتر روی شرایطی تکیه می‌کند که خود به خود راه را برای نفوذ بی‌مبالات‌ها یا کم‌مبالات‌ها در همه سطوح مدیریت امت اسلامی و حاکم شدن آنها بر سرنوشت انقلاب هموار می‌سازد.

مدیریت دوگانه‌های کارآفرینی: کارآفرینان در رویارویی با چالشهای پیش رو، همواره باید بین مؤلفه‌هایی که ذاتاً نقطه مقابل هم هستند و در عین حال هر دو نیز لازمه کارآفرینی هستند، تعادل برقرار نمایند. یکی از دوگانه‌ها و پارادوکس‌هایی که در مبحث کارآفرینی دولتی و تعیین خط‌مشی‌های کارآفرینانه مطرح می‌شود، تعادل بین استقلال و نوآوری از یک سو و تبعیت از سلسله مراتب و قانون از سوی دیگر است. یک کارآفرین خط‌مشی ضمن آنکه برای نوآورانه عمل کردن در مسئله‌یابی و راه‌حل‌جویی باید دارای روحیه استقلال‌طلبی و ابتکار باشد، در عین حال باید برای تحقق چشم‌انداز مشترک و اهداف تعریف‌شده، در چارچوب سلسله مراتب و قانون عمل کند. عمل به این دوگانه کارآفرینی کار بسیار دشواری است که شهید بهشتی با روحیه نوآورانه و ولایت‌پذیری، بخوبی از عهده آن برآمده است. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای می‌گوید: ایشان آدم شجاعی بود که از برخورد واهمه نداشت و با عوامل نادرستی که در روحانیت آن زمان بود و جزو سنت نیز شده بود، برخورد می‌کرد. نمونه‌ای از این روحیه، سیمای ظاهری ایشان یعنی عمامه، محاسن و هیئت‌شان بود. در آن روزها محاسن ایشان خیلی کوتاه و عمامه‌شان خیلی کوچک بود. این در حالی بود که اغلب فضلالی هم‌طراز ایشان، اینطور نبودند. حجت‌الاسلام هادی مروی نقل می‌کند که با شهید بهشتی از قم به تهران آمدیم و من رانندگی می‌کردم. وقتی به تهران رسیدیم نیمه شب بود و خیابان‌ها خلوت. از خیابان دکتر شریعتی که آن موقع دروازه شمیران نام داشت، بالا آمدیم تا رسیدیم به یک چهارراه. من به‌رغم آنکه چراغ قرمز بود، از آن عبور کردم. یک لحظه متوجه شدم که ایشان تکان خوردند، اما در عین حال به من چیزی نگفتند. رسیدیم به چراغ قرمز دوم و همین که خواستم عبور کنم، آقای بهشتی گفتند: "آقای مروی اگر از این چراغ هم عبور کنی دیگر نمی‌شود پشت سرت نماز خواند؛ زیرا عبور از چراغ قرمز اول گناه صغیره است و اصرار بر آن کبیره و موجب سلب عدالت از افراد می‌شود. ضمن اینکه من هم از ماشینت پیاده می‌شوم." من که در آن زمان جوان دو آتشی‌ای بودم، گفتم: آقا اینها قوانین طاغوتی است و نباید به آنها عمل شود. ایشان با جدیت جواب دادند: اتفاقاً انسانی‌ترین قوانین در دنیا همین قوانین راهنمایی و رانندگی است که برای حفظ جان من و تو وضع شده و طاغوتی و غیر طاغوتی ندارد. جلال‌الدین فارسی می‌گوید: از لبنان با فردی دوست بودم که خدمات بسیاری به انقلاب کرده بود و توانست در لبنان افراد بسیاری را به خط مبارزه وارد سازد. دادگاه‌های انقلاب که در قم

راه‌اندازی شدند، یکی از آقایان که ریاست آن را به‌عهده گرفت، این شخص را به دلایل شخصی تحت تعقیب قرار داد. دیدیم روحانی برجسته‌ای چون او را که دارای مبارزاتی طولانی است، اگر محاکمه کنند، به او هتک حرمت خواهد شد. در هر حال دستخوش عواطف شدم و به شهید بهشتی که رئیس دیوان عالی کشور بود، تلفن کردم و شرح مبسوطی از خدمات و مبارزات آن فرد عرض کردم. شهید بهشتی یک کلمه حرف نزدند تا من صحبت‌هایم تمام شد؛ سپس با همان لحن متین و شمرده گفتند: "آقای فارسی آیا بهتر نیست که اصولی عمل کنیم؟ انگار آب یخی روی سر من ریختند. با عجله گفتم بله و خداحافظی کردم. آیت‌الله مهدوی‌کنی می‌گوید: شهید بهشتی به قطب‌زاده و بنی‌صدر بدبین بودند و هیچ‌کدام اینها را به‌عنوان یک فرد صددرصد مذهبی قبول نداشتند. اما وقتی بحث شورای انقلاب مطرح شد و امام تمایل داشتند اینها در شورای انقلاب باشند؛ در عین اینکه برایشان مقبول نبود، پذیرفتند و این به‌خاطر ولایت‌پذیری ایشان بود. در قضیه ریاست جمهوری بنی‌صدر، در آنجا‌هایی که امام دستور می‌دادند حرفی ننزید، مخالفت علنی نمی‌کردند. مثلاً وقتی بین مرحوم رجایی و بنی‌صدر دعوا شد، امام یک دوره‌ای فرمودند هیچ‌کس حق ندارد حرف‌های اختلاف‌انگیز بزند. از کسانی که به‌طور واقعی سکوت کردند، یکی هم مرحوم شهید بهشتی بود. حجت‌الاسلام روح‌الله حسینیان نقل می‌کند که یکی دو روز پس از صدور فرمان امام در خصوص منع سخنرانی مسئولین برای مهار اختلافات، نزد شهید بهشتی رفتم و از بنی‌صدر انتقاد کردم. آقای بهشتی گفت: مگر امام دستور نداده‌اند که این کار انجام نشود؟ البته دستور امام در مورد مجالس سیاسی و پخش اینگونه اخبار و سخن‌ها در سطح جامعه بود و صحبت‌های خصوصی را، آن هم بین افرادی که به یکدیگر اعتماد واثق داشتند، در بر نمی‌گرفت. ولی ایشان به‌قدری نسبت به دستورات امام تعبد داشت که حتی در دفتر خودش هم اجازه چنین کاری را نمی‌داد.

تاب‌آوری اجتماعی در فرآیند خط‌مشی‌گذاری: یکی از مؤلفه‌های مهم در انسان‌های پیشرو و مدنی، ویژگی تاب‌آوری اجتماعی است که بر اساس آن، افراد به‌هنگام رویارویی با تجربه‌های پرتنش و چالش‌زا، با بهره‌گیری از ظرفیت وجودی خود، به بهترین شکل بر آن غلبه کرده و به زندگی عادی با شرایط قبلی و یا حتی بهتر از آن بر می‌گردند. نقل قول‌های روایت شده از شهید بهشتی بیانگر تاب‌آوری اجتماعی منحصر‌بفرد ایشان است. دکتر سید محمدرضا بهشتی می‌گوید:

مرحوم بهشتی با حداقل مشترکات می‌توانست همکاری را شروع کند و پیوسته می‌گفت اگر بخواهید با فردی یا جمعی صددرصد اشتراک داشته باشید، در واقع در پی مرید و تابع‌پروری هستید و ایشان به شدت از این طرز نگرش گریزان بود. به همین دلیل همیشه می‌توانست با افراد تواناتر از خود کار کند و تمایل نداشت سنگینی سایه خود را بر کسی بیندازد. او هنگامی که در می‌یافت با فردی تواناتر از خود سروکار دارد، نه تنها موضع‌گیری نمی‌کرد و دلتنگ نمی‌شد، بلکه با نهایت اشتیاق و شادمانی، مصاحبت و همکاری با او را می‌پذیرفت. دکتر سید محمدرضا بهشتی می‌گوید: یادم هست هنگامی که می‌خواستیم سرکار برویم (من به دبیرستان و شهید بهشتی به دادگستری)، در میدان هفت‌تیر، نوجوانی بود که همیشه راس ساعت ۷ در کنار چراغ قرمز سر چهارراه می‌ایستاد و یک روزنامه مجاهد ارگان سازمان مجاهدین را بالا می‌برد و فریاد می‌زد: "خیانت‌های بهشتی". زمستان و تابستان هم برایش فرقی نمی‌کرد. مدتی که گذشت، مرحوم بهشتی گفتند: "فلانی ببین این نوجوان چه همت خوبی دارد. او واقعاً با آدم‌های بی‌انگیزه فرق می‌کند و در مسیری که انتخاب کرده، بسیار جدی است." مرحوم بهشتی از این جور خصلت‌ها بسیار خوشش می‌آمد. او ویژگی‌های مثبت را حتی در دشمنان خود تحسین می‌کرد. آقای حسین صفار هرندی می‌گوید: در آزاداندیشی، انصاف و تیزبینی شهید بهشتی همین بس که هنگامی که می‌خواستند نخست‌وزیر را انتخاب کنند و بسیاری از چهره‌ها مطرح شدند؛ شهید بهشتی با نهایت شهامت گفت: "اگر مسعود رجوی دارای افکار التقاطی و منافقانه نبود، از نظر قدرت اجرایی و توانایی سازماندهی، فرد بسیار مناسبی برای احراز این شغل بود. انسان خود به خود به یاد حضرت مسیح (ع) می‌افتد که در رویارویی با لاشه سگی که همه از آن اظهار انزجار می‌کردند؛ فرمود به دندان‌های سفیدش نگاه کنید. شهید بهشتی به قدری بزرگوار بود که حتی در چهره یک منافق، نکته مثبت او را که قدرت سازماندهی بود، نشان کرده بود. آیت‌الله موسوی اردبیلی درباره شهید بهشتی می‌گوید: حتی با کسی که با او غیر منصفانه و ظالمانه رفتار کرده بود، با انصاف و عدل برخورد می‌کرد... وقتی بنی‌صدر به فکر فرار افتاد و در مخفیگاهی پنهان شد، نیروهای انقلاب مژده دادند که خانم بنی‌صدر را دستگیر کرده‌ایم. اکنون بنی‌صدر هر جا باشد، خود را تسلیم می‌کند. با وجود آن همه سوابق، مرحوم شهید بهشتی سخت بر آشفت و گفت: "ما حق نداریم یک زن را دستگیر کنیم، در حالی که هیچ تقصیری ندارد، الا اینکه زن بنی‌صدر است و شوهرش به خاطر خیانت به

کشور تحت تعقیب است." و دستور داد که فوراً او را آزاد کنند. حجت‌الاسلام مسیح مهاجری می‌گوید: مجلس خبرگان را در واقع شهید بهشتی اداره می‌کرد. تمام مکتوبات مجلس خبرگان نشان می‌دهد که مرحوم بهشتی حتی در یک مورد هم با پرخاش جواب کسی را نداده است. او بر اعصابش مسلط و متکی به اصول بود. مرحوم بهشتی با همه برخورد مؤدبانه داشت و در جلسات شورای مرکزی حزب، پیوسته به همه توصیه می‌کرد که حتماً در گفته‌ها و نوشته‌هایشان، احترام بنی‌صدر را نگه دارند. ایشان می‌گفت مستدل و منطقی سخن بگویید نه چماقی. در حالی که بنی‌صدر هیچگونه مراعات نمی‌کرد. مرحوم بهشتی بشدت مقید به ادب و احترام بود؛ حتی اگر طرف مقابل، انسان منحرفی بود. حجت‌الاسلام مسیح مهاجری می‌گوید: از آقای موسوی اردبیلی شنیدم که در شورای انقلاب، بنی‌صدر به مرحوم بهشتی جسارت کرد. اصلاً آدم بی‌ادبی بود و اهانت‌آمیز حرف می‌زد. صورت مرحوم بهشتی سرخ می‌شود، اما جواب جسارت او را نمی‌دهد. مرحوم بهشتی می‌خواست پاسخ بدهد که این کار، امری قانونی است و در جهت مصالح کشور است. آقای موسوی اردبیلی می‌گوید من حوصله‌ام از این همه بی‌ادبی سر رفت و منتظر نشدم که مرحوم بهشتی جواب منطقی به او بدهد، چون بنی‌صدر به من هم اهانت کرد. به همین دلیل قندان سنگی را برداشتم و به طرف بنی‌صدر پرت کردم؛ به طوری که او از اتاق فرار کرد و نماند که به دعوا ادامه دهد. غیرت آقای موسوی اردبیلی قابل تقدیر است و بی‌ادبی بنی‌صدر هم امر پنهانی نبود، ولی مرحوم شهید بهشتی شیوه رفتارش فرق می‌کرد.

تیم‌سازی و ایجاد شبکه انسانی: تحقق اهداف مهم اجتماعی مستلزم منابع انسانی کارآمدی است که در سایه اعتقادات و باورهای مشترک، از ظرفیت یکدیگر برای دستیابی به هدف استفاده کنند. با سازماندهی اعضای تیم در قالب شبکه انسانی، افراد ضمن تبادل اطلاعات، از تجربیات یکدیگر بهره می‌برند و با کمک هم تواناییهای خود را ارتقا می‌بخشند. طبیعی است که برای تیم‌سازی و ایجاد شبکه انسانی، افراد باید دارای مشخصه‌های کارآفرینان باشند تا موجبات تشکیل، حفظ و ارتقای کار تیمی و شبکه‌ای را فراهم سازند. شهید بهشتی برای دستیابی به هدف متعالی حکومت اسلامی و ترسیم خط‌مشی‌های مرتبط با آن در قبل و بعد از انقلاب، اقدام به تیم‌سازی و ایجاد شبکه‌های انسانی کارآفرینانه کرد که به برخی از آنها اشاره می‌شود. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای یکی از کارهایی که از شهید بهشتی ذکر می‌کند، کلاسی بود که ایشان تشکیل داد. ایشان

می‌گوید: حدود سالهای ۴۰ و ۴۱ ایشان در قم کلاسی درست کرد و از سی نفر دعوت کرد که به این کلاس بروند و درسهای جدید از جمله زبان خارجی و مقداری هم علوم فرا گیرند. ترکیب این سی نفر را من، آقای رفسنجانی، مرحوم ربانی شیرازی، آقای مصباح یزدی و خیلی‌های دیگر تشکیل می‌دادند. زمانی که آن وقت مشهد بودم، همین کلاس در سالهای ۴۳ ادامه یافت و شهید بهشتی جلسه‌ای درست کردند برای بحث در باب حکومت اسلامی. یعنی آن روزی که هنوز مباحث ولایت فقیه و حکومت اسلامی از طرف امام امت به صورت فقهی و علمی مطرح نشده بود، ایشان یک کنفرانس عظیمی درست کردند تا صاحب‌نظران و فضلا و طلاب راجع به مسائل مربوط به حکومت اسلامی در آن بحث می‌کردند. گمان می‌کنم از یادداشت‌های این جلسات، بعدها در تشکیل حزب استفاده‌های زیادی شد. دکتر سیدمحمدرضا بهشتی نقل می‌کند که مرحوم بهشتی در شناخت افراد، بسیار زیرک و هوشمند بود. در سررسیدهایی که از ایشان باقی مانده است، غیر از ساعات ملاقات و برنامه‌های مختلف، پس از ملاقات با افراد، ویژگیهای آنها را به شکلی مختصر یادداشت و در پایین آن ذکر شده است که به نظر من فلان آدم به درد فلان کار می‌خورد. در مرادده‌های اجتماعی، حواسش به همه مسائل بود تا افراد را به شیوه دقیقی شناسایی و برای جذب آنها در آینده سازماندهی کند. آیت‌الله موسوی اردبیلی درباره شهید بهشتی می‌گوید: در کاری که با دیگران انجام داده بود؛ سهم خود را کم و سهم دیگران را مهم و قابل توجه می‌دانست. هیچ‌گاه نشد که کار دیگران را به خود نسبت دهد یا تلاش دیگران را نادیده بگیرد. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای می‌گوید: ایشان آدمی بود که در همه مسائل تقریباً صاحب‌نظر بود. اما یکی از خصلتهای ایشان این بود که از عقیده خودش در مقابل عقیده جمع صرف نظر می‌کرد و تشخیص جمع را بر تشخیص خودش ترجیح می‌دانست. وی معتقد بود که برای عضویت در یک تشکل، کسی را باید انتخاب کرد که خیلی راحت در جمع حل شود و نظر گروه را بپذیرد. دکتر حداد عادل می‌گوید: در شورای مرکزی حزب، شهید بهشتی به عنوان دبیر کل، جلسات شورای مرکزی را اداره می‌کرد. گاه اتفاق می‌افتاد نظر خود را درباره موضوعی اظهار می‌کردند و پس از صحبت‌های موافق و مخالف، رأی‌گیری می‌شد و نظر مخالف نظر ایشان رأی می‌آورد. من در این‌گونه موارد در رفتار و طرز برخورد شهید بهشتی دقت می‌کردم و گواهی می‌دهم که هرگز ندیدم ایشان عکس‌العملی از خود نشان دهد و به مخالفان خود طعنه‌ای بزند یا در رأی‌گیری خدشه

کند و بخواهد بحث را دوباره مطرح سازد و برای تصویب نظر خود کوشش مجددی بکند. در این قبیل موارد، ایشان بسیار آرام و طبیعی عمل می‌کردند و از اصول و ضوابط کار دسته جمعی عدول نمی‌کردند و به ما درس می‌دادند. حجت‌الاسلام مسیح مهاجری درباره شهید بهشتی می‌گوید: مطلق‌نگری را مانع پیشبرد امور می‌دید و برای اینکه با کسی همکاری کند، به حداقل نقاط مشترک بسنده می‌کرد. هرگز ندیدم که کسی را مطلقاً رد یا تأیید کند. ناتوانی ما در کسب چنین خصلتی، سرمنشاء بسیاری از مشکلات ما بوده است. او چنین نبود و چیزی یا کسی را در بست قبول نمی‌کرد و پیوسته باب انتقاد عالمانه را در تمامی زمینه‌ها و برای همه افراد باز می‌گذاشت و قبل از همه، انتقاد بر خود را می‌پذیرفت.

در مجموع می‌توان به این جمع‌بندی رسید که سلوک رفتاری شهید دکتر بهشتی به‌عنوان نظریه‌پرداز محوری نظام جمهوری اسلامی ایران که نقش برجسته‌ای در تدوین خط‌مشی‌های کلان ایفا کرده است، با مشخصه‌های کارآفرینان خط‌مشی عمومی انطباق کامل دارد. الگویی که در این نوشتار عرضه شد، ضمن آنکه عناصر و مؤلفه‌های جدیدی را به عناصر تأثیرگذار بر کارآفرینی خط‌مشی عمومی افزوده و باعث تقویت ادبیات موضوع شده است، به مصداق‌های رفتاری شهید بهشتی و تبیین عملی آنها پرداخته و فهم کارآفرینی خط‌مشی عمومی را آسانتر کرده است. علاوه بر اینها، مطالعه زندگی پر برکت شهید بهشتی با رویکرد کارآفرینی خط‌مشی عمومی، دریچه‌های جدیدی به روی خط‌مشی‌گذاران کشورمان می‌گشاید و می‌تواند بویژه در موقعیت‌های چالشی رهگشا باشد.

یادش گرامی باد و روحش قرین رحمت الهی.

سید محمد مقیمی

moghimi@ut.ac.ir

<http://www.prof-moghimi.ir>